

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)

سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۰۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / صفحات ۶۵-۹۳

مقاله علمی - پژوهشی

بینش و روش تاریخ‌نگاری محمود حسینی، منشی جامی^۱

ناصر خاوری^۲

محمد سرور مولایی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۶

چکیده

محمود حسینی، منشی جامی، مورخ آغاز سلسله درانیان، با تحریر کتاب مستطاب تاریخ احمدشاهی نقش مهمی در ثبت و ضبط وقایع و رخداد‌های تاریخی این دوره سرنوشت‌ساز افغانستان ایفا کرد. ارجاعات متعدد و اقتباس از داده‌های تاریخی او نشان می‌دهد که تاریخ احمدشاهی کتابی تأثیرگذار بوده است. مسئله اصلی در پژوهش حاضر، این است که محمود حسینی در اثر خود، چه بینش و روشی داشته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این مورخ از شیوه‌ای نظام‌مند استفاده کرده و از لحاظ روش تاریخ‌نگاری دارای سبکی روان و بی‌تکلف بوده و نظام فکری خود را بر پایه‌های سلطنت‌گرایی، شریعت‌مداری و مشیت‌باوری بنا کرده است. اثر محمود حسینی هر چند کاستی‌هایی دارد؛ درنهایت تاریخی مفصل و ارزشمند با داده‌هایی منحصر به فرد است که مورخان بعدی ناگزیر از مراجعه به آن هستند. مشاهدات مستقیم، دقت، تفصیل و جامعیت، کتاب مذکور را از تک‌نگاری شخص‌محور به تاریخ‌نگاری منطقه‌ای تبدیل کرده که نواحی گسترده‌ای از شرق ایران تا غرب هند و از آمودریا تا دریای عرب را شامل می‌شود.

واژگان کلیدی: محمود حسین جامی، تاریخ احمدشاهی، درانیان، افغانستان، تاریخ‌نگاری.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2020.26032.1351

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول: naserkhavari@ut.ac.ir

۳. استاد دانشگاه، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی: Dr.ms.mawlaie@gmail.com

مقدمه

با آنکه در سال‌های اخیر، بحث و بررسی درباره تاریخ‌نگاری به فعالیتی اصلی برای محققان تاریخ تبدیل شده و منجر به دستاوردهای با ارزشی شده است، تحقیق و پژوهش درباره تاریخ‌نویسی افغانستان به صورت کل و دوره درانیان (شعبه سدوزایی) به‌طور خاص (۱۸۴۷ - ۱۷۴۲م / ۱۲۲۶ - ۱۱۲۱ ق) در غیبت پژوهش‌های جدید و ناآشنایی با منابع، با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است. با این حال، این وضعیت به معنی فقدان آثار ارزشمند تاریخی یا نبود مورخان فعال در این دوره نیست. از آنجا که سلسله درانی در واقع بنیانگذار کشور فعلی افغانستان است، لذا از نظر تاریخ‌نگاری جایگاه خاصی دارد. با این وجود هنوز بسیاری از متون تاریخی این دوره ناشناخته مانده و تصحیح و چاپ نشده است. از آنجا که بیشتر آثار بازمانده از این دوره در کشورهای مختلف نگهداری می‌شود، دسترسی به آنها بسیار دشوار است، در ضمن فهرست جامع روزآمدی از متون تاریخی دوره درانیان وجود ندارد. البته امکان دارد که محققان متون و اسناد تازه‌ای از این دوره کشف کنند.

تاکنون هیچ پژوهش جامعی انجام نشده است که به‌طور اختصاصی و کامل به تاریخ‌نگاری درانیان پرداخته باشد. برخی از متون این دوره هم که عموماً به همت انجمن تاریخ افغانستان چاپ شده است، فاقد نگاه انتقادی و تحلیلی بوده و تنها به یک معرفی سطحی اکتفا شده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که درباره تاریخ‌نگاری درانیان اکنون با اطلاعات بسیار کمی روبه‌رو هستیم. پژوهش حاضر قدمی در جهت رفع این کمبود است و سعی دارد با معرفی محمود حسینی جامی که اولین و معتبرترین مورخ این دوره است به توضیح و تبیین پیش و روش تاریخ‌نگاری او بپردازد. در دوره مدنظر همانگونه که در حوزه سیاسی، سنگ بنای بسیاری از تحولات و رخدادها گذاشته شد، حوزه تاریخ‌نگاری نیز به گونه‌ای ظهور کرد و متحول شد که می‌توان آن را یک نقطه عطف و الگو دانست؛ زیرا اکثر مورخان معاصر، در آثار خود به گونه‌ای به اولین اثر تاریخ‌نگاری دوره، یعنی «تاریخ احمدشاهی» مراجعه و از آن استفاده کرده‌اند. این اثر پر از داده‌های موثق و معتبر تاریخی است که در آثار دیگر، کمتر به چشم می‌خورد. این مقاله با تمرکز بر روی دیباچه، ساختار متن، ویژگی‌های تاریخ‌نگارانه، روش‌ها و اندیشه‌های شکل‌گیری متن، به صورت تحلیلی در کنار شناخت و بررسی کتاب *تاریخ احمدشاهی* به صورت توصیفی، در صدد بیان و شناساندن پیش و روش تاریخ‌نگاری محمود حسینی جامی است. از آنجا که تاریخ‌نگاری عهد درانی ریشه در تاریخ‌نگاری دوران صفوی/ افشاری دارد، سعی شد با گردآوری مصادیق و بررسی معتبر آن به‌ویژه جهانگشای نادری و نیز تأکیدات صریح شخص محمود حسینی در کتاب *تاریخ احمدشاهی*، به صورت

جامعی، حق مطلب ادا شود.

در دوره آغازین خاندان سدوزایی خصوصاً احمدشاه و تیمورشاه با توجه به استفاده از تجارب نادرشاه افشار، وضعیت سیاسی و اجتماعی افغانستان رو به بهبود نهاد. احمدشاه از آغازین روزهای حکومت، در پی یک منشی بود که بتواند کارنامه او را به قید تحریر درآورد تا اینکه فردی به نام محمود حسینی به وی پیشنهاد شد. حسینی با استفاده از این فرصت و موقعیت به دست آمده که دسترسی او را به عنوان یک شاهد عینی به رخدادهای مهم و اسناد محرمانه کشوری و لشکری میسر می‌کرد، توانست اثری گرانبه نام «تاریخ احمدشاهی» از خود به یادگار بگذارد که اکنون نسخه‌های متعدد آن در کشورهای مختلف از جمله روسیه، آلمان، بریتانیا و هند وجود دارد.^۱ در ایران تاکنون دو تصحیح برای آن نوشته شده است: یکی دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد و دیگری دکتر محمد سرور مولایی.^۲ در این مقاله، مرجع محوری و اساس، تصحیح دکتر مولایی قرار گرفته است.

از تاریخ احمدشاهی چندین نسخه خطی در شهرهای مختلف جهان از قبیل لندن، بمبئی و لنینگراد وجود دارد. این کتاب تاکنون با تصحیح‌های مختلفی به چاپ رسیده است. اولین گزارش جامع درباره این اثر را دانشمندی آلمانی به نام اسکارمان (oskar man) در اواخر قرن نوزدهم میلادی منتشر کرد که به دلیل اصالت و گستردگی اطلاعات موجود در کتاب، توجه شرق‌شناسان بسیاری را به خود معطوف داشت. مطلب دیگر اینکه می‌توان آن را نسخه کامل اثر حاضر دانست که دوست مراد سید مرادوف محقق روسی به همت انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم شوروی سابق در سال ۱۹۷۴، به صورت چاپ عکسی منتشر کرد.

پیشینه تحقیق

کتاب محمود حسینی گنجینه‌ای نفیس از اطلاعات و داده‌های منحصر به فرد از رخدادهای و حوادث روزگار احمدشاه درانی است که به نوعی بخشی از وقایع شرق ایران و غرب هندوستان را شامل می‌شود، اما او و اثرش هنوز به صورتی شایسته بررسی و معرفی نشده و

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره اصل نسخه خطی و دیگر نسخه‌ها به مقدمه دوست مراد سید مرادوف بر تاریخ احمدشاهی مراجعه شود که در سال ۱۹۷۴ در مسکو به چاپ رسیده است.

۲. جهت کسب آگاهی بیشتر درباره هر یک از تصحیحات مراجعه شود به مقالات زیر:

الف. شادی معرفتی، «یک متن دو نگاه، خراسان بزرگ پس از نادر» مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تیر ۱۳۸۷، شماره ۱۲۲، صص ۶۵-۶۱

ب. مجتبی آذر تبریزی، «تاریخ نامچه احمدشاه درانی، بنیانگذار نخستین حکومت افغانستان»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مهر ۱۳۸۴، صص ۳۳-۳۲

روش و خصوصاً بینش تاریخ‌نگاری وی به صورت مشخص تحلیل و نقد نشده است. پیشینه تحقیق در این زمینه را می‌توان در دو حوزه کتب و مقالات در نظر گرفت. تاکنون در هیچ کتابی به صورت مستقیم و مستقل بینش و روش تاریخ‌نگاری محمود حسینی بررسی نشده است. با این وجود در برخی آثار در کنار پرداختن به تاریخ‌نگاری دوره‌ای خاص یا تصحیح کتاب *تاریخ احمدشاهی*، نگاهی گذرا به بحث مدنظر شده است. در این قسمت، آن دسته از این آثار که نگارنده به آنها دسترسی داشته است، به ترتیب قدمت چاپ، معرفی و نقد می‌شود.

کتاب *تاریخ‌نویسی در افغانستان* اثر شاه محمود محمود در کنار ورود به مبحث تاریخ‌نگاری در قرن ۱۸ و ۱۹ افغانستان، به صورت خلاصه به معرفی محمود حسینی و اثر او پرداخته است؛ ولی توجه چندانی به نقد درون‌محتوایی و روش تاریخ‌نگاری نداشته است (محمود، ۱۳۷۷: ۳۴۷-۳۴۳). محسن رحمتی نیز با نگارش مقاله‌ای در مجله «کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» و گزارشی مفیدی براساس کتاب چاپ‌شده دوست مراد سید مرادف، اثر محمود حسینی را معرفی کرده و آن را از نظر ساختار، محتوا و وضعیت کتاب به صورت خلاصه بررسی کرده است (رحمتی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۲). ظاهراً، می‌توان این مقاله را اولین معرفی از کتاب *تاریخ احمدشاهی* در جامعه علمی ایران دانست. دکتر زرگری‌نژاد در مقدمه تصحیح خود اشاره‌ای کوتاه به ارزش تاریخی و ادبی کتاب کرده و با اینکه تصحیح خود را انتقادی دانسته، توجهی به بینش تاریخ‌نگاری نکرده است (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۴). در تصحیح دکتر مولایی طی مقدمه‌ای، به طور مفصل به روش ادبی محمود حسینی پرداخته شده و فهرست‌ها و نمایه‌های موضوعی متنوعی تهیه شده و در ضمن اشاره‌ای به بینش تاریخ‌نگاری کتاب شده است (مولایی، ۱۳۸۸: ۲۶-۱۶). مصحح در این زمینه به دیدگاه حسینی درباره قدرت و حکومت پرداخته و از آنجا که احمدشاه را ولی نعمت مورخ برشمرده، چارچوب کلی اثر را بی‌شک سرشار از مدح و ثنا می‌داند که شاه و اطرافیان را به عرش اعلا کشانده و مخالفان را به حضيض ذلت کشیده و متصف به انواع و اقسام اوصاف نکوهیده است (همان: ۲۸).

در زمینه ارزش تاریخی، مصحح اعتقاد دارد که *تاریخ احمدشاهی* اثری تک‌نگاری است و چون در رده تاریخ‌های عمومی و سلسله‌ای قرار نگرفته و تنها به دوره احمدشاه پرداخته، لذا از این نظر توانسته کاستی‌های منابع دیگر را برطرف کند. مولایی به دلیل بیم از درازی سخن، بیان می‌کند که ناگفته‌های زیادی مانده و بحث نیازمند تحقیق و بررسی‌های مجدد است (همان).

زیست‌نامه و حیات علمی محمود حسینی

در این زمینه به صورت مستقیم تاکنون هیچ اطلاعی در متون مورخان هم‌عصر یا خلف وی یافت نشده است، اما از لابه‌لای مندرجات کتاب محمود حسینی و نیز اشارات کوتاه خود وی می‌توان به داده‌هایی دست یافت. سال تولد او نامشخص است، با توجه به اینکه خاتمه کتاب / احمدشاهی را پسرش، محمد اسماعیل نوشته، سال وفات وی را می‌توان حدود سال ۱۱۸۶ق در نظر گرفت. درباره محل تولد وی نیز هر چند نظریات گوناگون مطرح شده، ظاهراً شهر جام خراسان را باید با قطعیت بیشتری پذیرفت^۱. گرچه امروزه حسینی بیشتر به مورخ‌بودن شهرت دارد، از محتوای اثر وی، آراستگی او به دانش‌های دیگر زمانه خود از قبیل ادبیات فارسی و مغولی، شعر، نجوم و نیز فنون اداری محرز به نظر می‌رسد. شاگردی دانشمند و منشی چیره‌دست دستگاه نادرشاه، میرزا مهدی‌خان استرآبادی، و سال‌ها همکاری با وی، فرض مدنظر را تقویت می‌کند.

علاقه‌مندی احمدشاه به نگارش کتابی به سبک کتاب *جهانگشای نادری* و یافتن فردی با توانایی‌ها و ذوق میرزا مهدی‌خان استرآبادی، باعث شد که شاهین اقبال به واسطه آشنایی محمدتقی‌خان شیرازی با محمود حسینی بر دوش وی فرود آید (حسینی، ۱۳۸۴: ۵۱). تقی‌خان پا را از این فراتر گذاشته و برای دلگرمی احمدشاه و قطعیت این معامله^۲ یادآور می‌شود که محمود حسینی، کتابی بهتر و رنگین‌تر از مهدی‌خان استرآبادی خواهد نوشت؛ زیرا در نویسندگی یدبضا می‌نماید (همان: ۵۱). در سال ۱۱۶۶ق حسینی در پی موافقت شاه والانسب و پس از یک آزمون در حضور هیأت ممتحنه رسماً با سمت منشی و مورخ، وارد دستگاه اداری احمدشاه شد.

به مجلس ببردم و خواندم تمام	رساندم به سمع شه جم مقام
ستودند اهل بلاغت تمام	که بودند با شاه دین هم‌کلام
چه خان علوم و چه ادریس‌خان	چه ملا شریف و چه دیگر کسان (همان: ۵۳)

با اینکه ظاهراً سال‌ها محمود حسینی در دربار نادرشاه، همکار مهدی استرآبادی بوده و از طرفی احمدشاه نیز از فرماندهان عالی‌رتبه سپاه نادر بوده، شناختی بین این دو پیش نیامده و محمدتقی‌خان واسطه آشنایی آن‌ها شده است.

۱. ر.ک: مقدمه دکتر زرگری‌نژاد، صص ۲۴ - ۲۲

۲. به کاربردن این اصطلاح از آن جهت است که انگیزه اقتصادی محمود حسینی در کنار در نظر گرفتن ارزش علمی بسیار قوی بوده است.

شه‌نشه به الطاف خاصم نواخت	به انعام و اکرام مشعوف ساخت (همان: ۵۲)
و نیز ز لطف و کرم کرد امیدوار	که بخشد به من سیم و زر بی‌شمار (همان: ۵۴)

کتاب تاریخ احمدشاهی

محققان تاکنون از محمود حسینی، هیچ اثری به جز این کتاب، نام نبرده‌اند. همانطور که قبلاً مشاهده شد، این کتاب، اولین، مفصل‌ترین و دقیق‌ترین تألیف دربارهٔ تحولات دورهٔ احمدشاه درانی و احوال و جنگ‌های وی با بهره‌گیری فراوان از اشعار، جملات ادبی و آیات قرآن است. محمود حسینی غرض اصلی از نگارش کتاب خود را گزارش برخی از وقایع رکاب ظفر توأمان و ذکر محاربات و فتوحات خاقانی و در کنار آن، بیان مختصر اختلافات و درگیری‌های امرای خراسان و نیز درج برخی احوالات ممالک ایران و ترکستان و هندوستان دانسته است (همان : ۵۴).

مؤلف کتاب آشکارا یادآوری می‌کند که گزارش‌های خود را یا مستقیماً شاهد بوده یا از مردم صادق کیش و صحیح‌القول به سلک تسوید کشیده است (همان).

کتاب، با استفاده از حمایت مستقیم دستگاه حاکم و نیز بهره‌گیری از تبحر و مهارت نویسنده به منبعی معتبر و اثری ارزشمند تبدیل شده که مرجع اصلی تاریخ دورهٔ احمدشاه به شمار می‌آید، لذا با در نظر گرفتن حجم و گستردگی گزارش‌های ذکر شده در کتاب، می‌توان اثر یاد شده را نه فقط یک تک‌نگاری محض، بلکه تاریخی منطقه‌ای دانست که منشا، الگو و نماد تاریخ‌نگاری دورهٔ درانیان است. همانگونه که در مبحث بینش و روش تاریخ‌نگاری اشاره شد، محمود حسینی بنابه اشارهٔ صریح خود، در طی سال‌ها کسب تجربه و مهارت در کنار میرزا مهدی‌خان استرآبادی در خیلی از شعب علوم مهارت و تبحر داشته، لذا دیدگاه وی در زمینهٔ دانش تاریخ می‌تواند به مثابهٔ یک معرفت باشد. از طرفی چون حداقل در کتاب *تاریخ احمدشاهی* به دلیل پرداختن به حجم وسیعی از گزارش‌های نظامی و سیاسی، فرصت تحلیل نداشته، بنابراین نمی‌توان گفت که وی توجه یا علاقهٔ زیادی به دیدگاه فلسفهٔ تاریخ داشته است.

کتاب *تاریخ احمدشاهی* بنابه خواست و میل حامی اثر یعنی احمدشاه بیشتر به ساحت سیاسی و شرح گزارشات نظامی و فتوحات او اشاره کرده و البته در کنار این، برخی گزارش‌های اجتماعی نیز دیده می‌شود که در مقایسه با حجم کل کتاب، چندان فراوان نیست. لذا مجال زیادی برای پرداختن به تاریخ‌نگاری اقتصادی و فکری فراهم نبوده است. منابع اطلاعاتی حسینی همانگونه که ذکر شده است و خود حسینی نیز آشکارا در دیباچهٔ کتاب آورده عبارتند از:

الف. انبوه اسناد و مدارک دولتی، دیوانیات، پیمان‌نامه‌ها، معاهدات و امثال این، که به راحتی در اختیار مؤلف قرار داشته است؛

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۷۱

ب. مشاهدات عینی، از آنجا که مؤلف از زمان استخدام تا زمان فوت شاه، همیشه در سفر و حضر در کنار وی بود، مجموعه‌ای غنی از مشاهدات دارد؛
ج. مسموعات: برخی از حوادث را نیز از افراد ثقه و مطمئن شنیده است.

بینش و روش تاریخ‌نگاری محمود حسینی

محمود حسینی در تاریخ‌نگاری متأثر و پیرو تاریخ‌نگاری دوره افشاریه است. به باور برخی، این دوره از نظر تاریخ‌نگاری سلسله‌ای، علی‌رغم کوتاهی، پربار و غنی است (آژند، ۱۳۸۸: ۱۷۷). حسینی به صراحت بر تقلید و الگوبرداری از شیوه تاریخ‌نگاری میرزا مهدی‌خان استرآبادی، مورخ معروف دوره افشاریه، تأکید کرده است (زرگری‌نژاد: ۵۱). تاریخ‌نگاری دوره افشاریه نیز به طرز محسوسی، متأثر از تاریخ‌نگاری صفویه است. این برداشت کمک مهمی به درک فضای ذهنی محمود حسینی می‌کند؛ به‌ویژه از نظر جهان‌بینی.

بینش تاریخی محمود حسینی

بینش و نوع نگرش محمود حسینی به حوادث تاریخی و نیز مباحث نظری علم تاریخ به‌صورت مستقیم در اثرش نیامده است. هرچند این امر دلیل نمی‌شود که بگوییم حسینی به هیچ‌وجه بینش تاریخی نداشته است. لذا برای یافتن این مهم باید به فحوای کلام و جست‌وجو در لابه‌لای گزارش‌های متعدد کتاب توجه جدی شود.

غایت نهایی محمود حسینی برآورده کردن خواسته ولی نعمت خود و جاویدان کردن نام او بوده است، بااین حال می‌توان مؤلفه‌های سه‌گانه شریعت‌مداری، سلطنت‌گرایی و مشیت‌باوری را چارچوبه ذهنی و تشکیل‌دهنده بینش تاریخی وی دانست.

۱. بینش شریعت‌مداری

این بینش بیانگر نوع اعتقاد، ایدئولوژی و جهان‌بینی مورخ است که می‌تواند ابعاد مختلف اندیشه و زندگی وی را شامل شود. البته باید در نظر داشت که در آثار فرمایشی از قبیل همین تاریخ/احمدشاهی، نظر حامی نیز که معمولاً به مؤلف دیکته می‌شود، بی‌تأثیر نیست. با توجه به جمع‌بندی کردار و گفتار محمود حسینی، طبیعتاً فردی شریعت‌مدار بوده و از طرف دیگر بنابه دلایل مختلف در جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت و نظام نوپای درانی، الزاماً باید، به‌صورت جدی از شریعت و دین، بهره‌برداری سیاسی کند. چرا که احمدشاه درانی بر خلاف رسم معهود منطقه، رگ و ریشه یا تبار شاهی نداشت و این خلأ باید به نوعی جبران می‌شد و

چه حربه‌ای بهتر از پررنگ‌کردن وجه دینی او. به‌کاربردن انبوهی از آیات قرآن و اشعار دینی و نیز داستان «صابر صوفی» و ذکر کرامات احمدشاه همگی گواه این مدعاست. یکی از ویژگی‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره صفویه و افشاریه این بوده که مورخان این دوره‌ها، به عنوان افرادی متدین، در راستای مشروعیت‌بخشی الهی به پادشاهان دوران خود که برخی ولی نعمت آنها بوده‌اند، در قالب و چارچوب دین قلم‌فرسایی کنند. کتاب محمود حسینی از دیباچه گرفته تا طلوع، متن و خاتمه پر است از رویکرد مذهبی و نگاه دینی به حوادث و رخدادها. به‌کاربردن پی‌درپی، ممتد و فراوان آیات قرآنی، گواهی است بر این مدعا. در دوره‌ای که هنوز دولت - ملت شکل نگرفته بود و مردم نقشی در انتخاب حاکم و فرمانروای خود نداشتند، مورخان درباری موظف بودند برای حاکم وقت، مشروعیت ایجاد کنند. به‌صورتی که همه مردم آن را به راحتی بپذیرند و از شورش و سرکشی در برابر نظام حاکم اجتناب ورزند. داشتن بینش شریعت‌مدارانه و ارائه چهره‌ای متدین از مورخ، نقش مهمی در پذیرش اثر مورخ در ذهن و باور خوانندگان عامه بر جای می‌گذاشت. بنابر این ضرورت محمود حسینی به این مؤلفه متوسل شده و از آن بسیار استفاده کرده است. مطرح کردن شاهان به‌عنوان «ظل الله» و «اولی الامر» خصوصاً شاهانی که تبار و نژاد والایی نداشته‌اند، در اندیشه سیاسی مورخان مسلمان جایگاه مهمی داشته است. پس از کشته‌شدن نابهنگام نادر شاه افشار و خلأ قدرتی که در منطقه پیش آمد، برای جانداختن سلطنت وی و نیز تثبیت قدرت او، توسل به دین‌مداری، کوتاه‌ترین و بهترین راه برای محمود حسینی بوده است.

خدا هر که را برگزید از عباد به او تخت و دیهیم و اقبال داد (مولایی : ۶۴)

به شه از راه دین، دولت خدا داد خدا داد است این دولت خداداد (همان : ۵۸۴)

در زمینه شریعت‌مداری، بهره‌مندی از انسان‌های متشروع و متدین که طبیعتاً صوفیان و درویشان را هم در بر می‌گیرد، از دید محمود حسینی دور نمانده است. از این‌رو در جریان گزارش اجلاس قندهار که احمدشاه به قدرت می‌رسد، نقش یک درویش به نام صابرشاه بسیار مهم و محوری است. وی با اقداماتی نمادین از جمله گذاشتن خوشه‌ای گندم بر جقه احمدشاه، وی را از میان دیگر مدعیان به حکومت برگزیده و پس از آن نیز در تثبیت حاکمیت او نقش پر رنگی داشته است.

محمود حسینی، هم در تحلیل و قضاوت‌های خود و هم در ساختار و چهارچوب اثر، نقش مهمی را به شریعت و مذهب داده است. لذا در سراسر کتاب، هم خود و هم ولی نعمت خود و طرفداران وی را افرادی بسیار متدین و شریعت‌مدار معرفی کرده است. بنابراین باید بیست و شش سال جنگ‌ها و لشکرکشی‌های احمدشاه به غرب و شرق افغانستان و نیز دیگر

اقدامات نظامی وی از قبیل برخوردهای شدید با اسرا و والیان را در همین چارچوب تحلیل و بررسی کرد. بر همین مبناست که حسینی از احمدشاه به‌عنوان خاقان قدسی‌نژاد (زرگری‌نژاد: ۳۱۵) و از لشکریان وی بارها به‌صورت مکرر با عنوان «غازیان» یاد کرده است. مسلمان نبودن بخش زیادی از مردم هند، بهانه لازم را برای اقدامات جهادی احمدشاه فراهم کرده است. شاید به‌دلیل تأکیده‌های احمدشاه و نیز جهان‌بینی شخص محمود حسینی، کراماتی نیز برای ولی نعمت خود، تحت عنوان «اعمال غریبه و اصطناعات عجیبه» (مولایی: ۲۷۴) آورده است. با وجود کثرت این گزارش‌ها به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

– «ذکر شکار فرمودن خاقان مالک رقاب و کیفیت پناه آوردن تغلی^۱ به آن جناب» (همان: ۲۷۴). این گزارش شرح یکی از شکارهای احمدشاه و همراهان در سال نهم سلطنت در صحراهای است. شکارچیان متبحر هرچند تلاش کردند نتوانستند بره‌ای که از رمه خود جدا شده بود، شکار کنند. در عوض بره، خود و به اختیار خود به محل استراحت شاه نزدیک شده و به وی پناه می‌برد. شاه این بره را که حدود دو دینار ارزش داشته، از روی دلسوزی و شفقت، به‌دلیل گران‌فروشی و طمع چوپان به مبلغ پنجاه هزار دینار خریداری و مواظبت می‌کند (همان: ۲۷۵). ظاهراً این گزارش ساختگی بوده و هدف محمود حسینی نوشتن متنی شبیه جریان ضامن‌شدن امام رضا برای یک بچه آهو بوده است. ارادت احمدشاه به مضجع امام رضا و مشرف‌شدن به آن مکان جهت زیارت، این ظن را تقویت می‌کند.

– انجام امور خارق‌العاده و خرق عادت: در سال دهم سلطنت، طی یک سفر جنگی از کابل به جانب هندوستان در جنگلی، احمدشاه ماری سیاه و بزرگ را که سی زرع درازا و دمی بلند و آتشین و آتش‌افروز داشت، با یک تیر به هلاکت رساند که باعث بخت و حیرت همه همراهان شده و زبان به مدح و ثنا و دعا گشودند (همان: ۲۹۷).

– «در بیان ظهور خرق عادت از خدیو مؤید کشورگشا و عبور اردوی کیهان‌پوی والا از دریا»^۲ (همان: ۴۴۴): در سال چهاردهم سلطنت و این بار نیز طی سفری جنگی که به سوی پانی پت بوده، غازیان افغانی در جریان عملیاتی خارق‌العاده، با برنامه‌ریزی و مدیریت شخص احمدشاه موفق به عبور از رودخانه موج، متلاطم و عمیق می‌شوند که یادآور عبور حضرت موسی از نیل بوده. این بار حسینی در زمینه «تشبیه کردن»، مرجع رخداد تاریخی مدنظر خود را صریحاً ذکر می‌کند:

مگر موسی از غیب گرد دلیل که تا بگذارند از این رود نیل

۱. بره/بچه گوسفند

۲. شعری طولانی با چهل و یک بیت که در ذیل این عنوان آمده به روشی بیانگر اهداف کتاب است.

به آسانی از آب رود گذشت تو گویی که دریا بدل شد به دشت (همان: ۴۴۵).
و در پایان شعر و پس از این همه مقدمه‌چینی و صغری و کبری کردن، هدف اصلی خود را
به صورت مشخص بیان می‌کند:

چو این کشف بر خلق شد آشکار ز شاه جهان خسرو کامکار
به روشن ضمیـران صافی نژاد از این خرق عادت فزود اعتقاد
همچنین:

در این عصر خاقان فرمانروا بود بر زمین نایب مصطفی
خدایا از این شاه دنیا و دین بود تا سپهر زمان و زمین
چراغ هدایت فروزنده دار دل اهل اسلام تابنده دار (همان: ۴۴۵)

تشبیه کردن: از جمع‌بندی گزارش‌های فوق که سعی در صاحب کرامت بودن احمدشاه شده است، می‌توان گفت: احمد شاه و تاریخ نویس وی، اهمیت زیادی به روشن نمودن ضمیر و افزایش اعتقاد خواننده، در راستای اهداف خود داشته‌اند. نویسنده سعی کرده است تا از طریق شبیه‌سازی برخی اعمال احمدشاه به کرامات ائمه و پیامبران که در طول تاریخ دین به ثبت رسیده است، ثابت کند که شاه حاضر، نایب و جانشین حضرت محمد(ص) بر روی زمین بوده و با مدیریت امور دین و دنیای مردم در جهت فروزان نگهداشتن چراغ هدایت، پشت و پناه اسلام و مسلمانان در جهان خواهد بود. گزارش‌های مذکور بیشتر بین سال‌های نهم تا چهاردهم جلوس احمدشاه که دوران اقتدار وی بوده ذکر شده است که در کنار تأکید به «ظل‌اللہی بودن شاه» می‌تواند گویای فراغت بال مورخ باشد؛ زیرا آرامش و ثبات نسبی در ممالک محروسه و موضوعه حاصل شده بود.

- **نیابت پیامبر:** در بخش تشبیه کردن، ذکر شده که محمود حسینی اصرار داشت تا در کنار شخصیت ظل‌اللہی احمدشاه، از او چهره‌ای مقدس، خارق‌العاده و متدین ترسیم کند. در این راستا و نیز افزایش اعتقاد مردم و راسخ‌ترکردن عقاید آنان، انجام اقداماتی که به نوعی هرچند نمادین وی را نایب پیامبر معرفی کند در دستور کار قرار داشته است. در جریان رخداد‌های سال بیست و دوم سلطنت، گزارشی از انتقال خرقة مبارک پیامبر اسلام از ولایت بدخشان به کابل بنا به دستور احمدشاه توسط شاه ولی خان بامیزی می‌بینیم (همان: ۵۶۳). این خرقة متبرکه را پیامبر اسلام، در زمان حیات خویش، به خواجه اویس قرنی داده بود که بعداً به تداول در ممالک ترکستان چرخیده تا به ولایت بدخشان رسید.

- **دیانت در سیره عملی احمدشاه:** مورخ در روایت‌های گوناگون سعی کرده نشان دهد که احمدشاه علاوه بر اندیشه، در عمل نیز شاهی متدین و متشرع هست. به‌کاربردن عباراتی از

قبیل شاهنشاه صاحب توکل (زرگری نژاد: ۲۲۶)، پادشاه معدلت‌گستر (همان: ۲۳۲) خاقان قدسی نژاد (همان: ۳۱۵) همه مبین این ادعاست.

از همه جنگ‌ها و نزاع‌هایی که در طول مدت طولانی بیست و شش ساله حکمروایی احمدشاه روی داده، به‌عنوان جهاد و غزا یاد شده و گاه کشته‌های این درگیری‌ها متصف به لقب والای شهید شده‌اند. در این زمینه کاربرد واژه‌ها و کلماتی که محتوا و معنای دینی دارند به کرات مشاهده می‌شود. بارها، محمود حسینی بلافاصله پس از هر شورش و مخالفتی، بدون پرداختن به دلایل و علت‌ها، طرف‌های مقابل را، کافر، بددین، بدکیش و فتنه‌گر می‌خواند (مولایی: ۳۸۷، ۳۳۶، ۲۷۵، ۶۱)^۱

در مراسم ازدواج پسران احمدشاه، به دقت سعی شده رعایت مقررات و شئون اسلامی گزارش شود. (همان: ۵۲۵، ۲۶۸، ۳۳) صفاتی نیز که برای عروسان مدنظر بود و سعی شده پر رنگ شود، غالباً عبارتند از، آراستگی به حلیه عصمت و زیور عفت (همان: ۲۶۸)

البته ظاهراً یک بار خلاف این رویه مشاهده شده است. در جریان مراسم عروسی شاهزاده تیمور شاه با صبیبه^۲ رضیه عالم‌گیر شاه، برخی محرمات و مکروهات از قبیل رقص و آواز زنان و سرود و شراب اتفاق افتاد. در بیان این تعارضات و توجیه حرمت‌شکنی‌ها، محمود حسینی به نوعی از ولی نعمت خود دفع تکلیف کرده و با کمرنگ جلوه‌دادن اتفاقات مذکور، خواست عمومی مردم و مهمانان شرکت‌کننده و عرف مراسم جشن و عروسی را سبب و دلیل بر می‌شمرد (همان: ۳۳۴).

از این دست تعارضات در مطالب دیگری نیز مشاهده می‌شود؛ از قبیل فتح دهلی که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

از آنجا که محمود حسینی، ولی نعمت خود را به عرش اعلا برمی‌کشد و با حالتی تهوع‌آور (زرگری نژاد: ۲۴) او را مدح و ستایش می‌کند، آگاهی از نحوه رفع تعارضات پیش‌آمده در برخی از اتفاقات و شرح توجیه آنها بسیار جالب به نظر می‌رسد: «هر چند طبع مقدس حق آیین پادشاه معنی‌گزین، از بس که سرمست باده وحدت و سرخوش نشئه حقیقت است، نباید تبعیت شریعت غرای اطهر و اطاعت ملت بیضای اطهر، راغب آن بود که تا رباب را سر رشته بر هم زند؛ لیکن چون در چنین مجالس پر سرور و محافل لبریز شور و لوله مطربان و غلغله مغنیان از تعارف رسمیه و رسمیات عرفیه است، رتبه ظلیت الهی و عمومیت سخای شاهی نپسندید که از افضال عام هیچ فردی از افراد بشر محروم و نومید باشد و...» (همان: ۳۳۴)

۱. از این القاب به صورت مکرر و فراوان در کل کتاب مشاهده می‌شود.

۲. دختر.

علاوه بر گزارش‌های متعدد و مفصلی که در سراسر کتاب محمود حسینی درج شده و شمه‌ای از آنها در اینجا اختصاراً عنوان شد، در اختتامیه‌ای که فرزند وی محمد اسماعیل در سلک نظم کشیده و به انتهای کتاب اضافه شده، مجدداً به مرور صفات و اوصاف شریعت‌مدارانه احمدشاه برمی‌خوریم.

بود در اسلام چون صدیق اکبر در جهان در عدالت مانده چون فاروق اعظم یادگار
با وجود اشتغال اندر امور سلطنت می‌نمود، اوقات، صرف طاعت پروردگار

(همان: ۵۹۹)

در این اختتامیه شصت و یک بیتی، از حضرت محمد و خلفای چهارگانه به ترتیب با صفاتی از قبیل احمد مرسل، صدیق اکبر، فاروق اعظم و شیر کردگار به نیکی یاد شده است (همو). سخن درباره اختتامیه فراوان است، اما به مناسبت، باید گفت که مؤلفه شریعت‌مدارانه پدر، به صورت دقیق و کامل، محور بیش و اندیشه پسر بوده است.

۲. بیش مشیت‌باوری

اعتقاد به امور ماورایی و مافوق عادی تا حدی در پیوست به همان بیش شریعت‌مداری و گاه بیانگر رخدادهای تصادفی یا قضا و قدری است. احمد حسینی از آنجا که براساس اندیشه‌های شریعت‌مدارانه و سلطنت‌گرایانه، ولی نعمت خود احمدشاه را گاه به درجه قدسی و مرتبه‌ای برمی‌گشود، در توجیه برخی اقدامات ناشایست وی، از بیش مشیت‌باوری استفاده می‌کند، از قبیل فتح دهلی. بین بیش «شریعت‌مدارانه» و نگرش «مشیت الهی» رابطه وجود دارد، (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۸) اما اگر براساس نظریه چرخش زبانی دامنه معنایی «مشیت» را گسترده کنیم، می‌تواند معانی دیگری نیز بیابد. در موارد متعددی بیان مشیت صرفاً نمی‌تواند منظور همان مشیت الهی باشد. همچنین قضا و قدر هم الزاماً همان قضا و قدر الهی نخواهد بود. حداقل در فهم و نظر عامیانه مردم، گاهی، از مشیت، قضا و قدر، برداشت «تصادف» می‌شود. برخی از گزارش‌های محمود حسینی برای این منظور ارائه می‌شود:

- مهمترین مورد، در جریان فتح دهلی و جنایاتی که توسط سربازان احمد شاه رخ داده، مشاهده می‌شود. تعریف، تمجید و مدح و ستایش از ولی نعمت خود و غازیان و جنود او کرده به ناگاه در مقابل جنایاتی هولناک ویرانگر و تاراجی عظیم قرار گرفته و به نظر می‌رسد برای گزارش آن مستأصل می‌شود. در اینجا مفری که او برای خود می‌یابد، مددجستن از قضا و قدر و بیرون‌شدن سر رشته امور از دست تدبیر است (مولایی: ۴۲۳).

قضا بود چون بر سر کارزار سپه شد در آن کار بی اختیار

سر رشته از دست تدبیر رفت تأسف چه حاصل که تقدیر رفت (همو)
تأسف مورخ به روشنی بیانگر آن است که همگی، حوادث دهلی را نکوهش می‌کنند. این،
خلاف آن چیزی است که در ابتدای گزارش محمود حسینی ذکر می‌شد. آنجا به دلیل برشمردن
گناهان اهل دهلی از قبیل ترک نماز و روزه، ندادن خمس و زکات و خوردن مشروبات
براساس مشیت الهی آنها را مستحق بلا و عذاب از طرف غازیان احمدشاه می‌داند.
لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند (همو)
به عبارت دیگر برای بیان بار معنایی «مشیت» و کاربردهای گوناگون آن در فرهنگ گفتمانی
جامعه، باید به این واژگان اشاره کرد: طالع، بخت، اقبال، روزگار، نصیب، ساعت، فال و ...
کاربرد این واژگان به صورت مکرر و متوالی در گزارش برخی حوادث در اثر محمود
حسینی مشاهده می‌شود:

- در جریان گزارش مخالفت و یاغیگری دو قبیلهٔ بریجی و ترینی، ذلت، خواری و شقاوت
آنها را در نتیجهٔ «بخت ناسازگار» و «بخت بد» آنها می‌داند (مولایی: ۶۲).

کی را شد بخت بد رهبرش نشد خوش خاک در شه سرش (همو)
در مقابل، گروهی را که موفق به ادراک دولت لایزال و ملازمت ملازمان درگاه شاهی
شده‌اند، مدیون «طالع فرخنده فال» و «بخت بیدار» می‌داند.

کسی را که طالع مدد کار بود سعادت قرین، بخت بیدار بود. (همو)
به هنگام محاصرهٔ مشهد از طرف احمدشاه و ناکامی در فتح آن، از عوالم غیب و خواب و
اقبال برای توجیه شکست پیش‌آمده استفاده شده است.

بنازم به اقبال این شهر بار که آگاهیست هست ز انجام کار (زرگری‌نژاد: ۲۰۳)
در یک جمع‌بندی باید گفت که واژگانی از قبیل طالع، ساعت و فال بیشتر در حوزهٔ کاری
منجمان کاربرد داشته و می‌توانسته بدون شک زیرمجموعهٔ الهیات و شرعیات نباشد. برای
برنامه‌ریزی، شروع و انجام خیلی از لشکرکشی‌ها، امور شخصی مراسم عروسی در کنار در نظر
گرفتن شریعت و مشیت الهی، با توسل به منجمان و اهل فن به اصطلاح، «ساعت» و «شگونی»
هم مدنظر بوده است.

محتوای گزارش عروسی دختر عالمگیر شاه با شاهزاده تیمور به روشنی بیانگر تأثیر این
رویه در بینش محمود حسینی است: «در ساعت سعیدی که سعادت، قران سعیدین داشت،
موافق شریعت متین و ملت متین، علمای مصاحبت آیین و فضلالی فضیلت‌قرین خطبهٔ
همایون‌رتبه به ادای فصیح خوانده، دو گوهر رخشندهٔ بحر سلطنت را منتظم و مهر و ماه را با
قران دوام قرین هم ساختند» (همان: ۴۰۱).

۳. بینش سلطنت‌گرایانه

در اندیشه سیاسی مورخ مسلمان، سلطنت‌گرایی جایگاه والایی دارد. خصوصاً در ایران که سال‌ها قبل از ورود اسلام نیز، سلطنت، مقام و قرب خاص خود را داشته است. مورخان دوره صفوی به نحو گسترده‌ای از این بینش برخوردار یا مجبور به استفاده از آن بوده‌اند که البته این میراث به دوره‌های بعد مثل افشار و نیز در کشور همجوار و سلسله درانی نیز تسری یافت. محمود حسینی نیز که در همین فضا و بستر فعالیت می‌کرد، رویه مذکور را به کار بست.

در بینش محمود حسینی، سلطنت، جایگاهی مهم و ضروری دارد. او بارها به مناسبت‌های مختلف و بهانه‌های گوناگون، به فلسفه وجودی سلطان اشاره کرده و از ضرورت وجودی آن سخن گفته است. به عنوان مثال در جریان گزارش‌های محاصره مشهد در سال ۱۱۶۷ ق، ظلم و بیدادگری‌ها بر اهالی و سکنه خراسان، به دلیل نبودن سلطانی صاحب شوکت دانسته شده است (همان: ۲۴۲).

نباشد اگر در میانه شهی به هر گوشه شیری کند روبهی

شهان زیور و زینت عالم‌اند شهان فخر نوع بنی آدم‌اند(همان).

از این مقوله سلطنت‌محوری در بینش تاریخ‌نگاری ایران تحت عنوان «اندیشه ایرانی سلطنت» یاد می‌شود. وقتی به دلیل شریعت‌مداری و بخت و اقبال و پیوست آن، گرایش‌های صوفی‌مآبانه، احمدشاه از رده یک فرمانده سپاه و نیز رهبر یک قوم به مرتبه شاهنشاهی و سلطانی برکشیده می‌شود، محمود حسینی از طرف وی موظف به ثبت و ضبط همین رویه و در ادامه، ثبت و تشدید آن طی دوران فرمانروایی او می‌شود. تحت تأثیر همین بینش سلطنت‌گرایانه است که حسینی با عناوینی از قبیل اشرف خدیو فلک اقتدار، خدیو فریدون‌فر، خاقان جام‌نگین، خاقان بحر و بر، سلطان خیل انجم، خاقان ممالک‌ستان، پادشاه معدلت‌گستر، لشکرکش عرصه جهانگشایی، حضرت ذوالجلال، شهریار کامکار و دیگر واژه‌های مشابه، در سرتاسر اثر خود برای معرفی احمدشاه استفاده می‌کند. شاید به دلیل جایگاه اداری و نیز دستور احمدشاه، بینش سلطنت‌گرایانه چنان منظومه فکری حسینی را در برمی‌گیرد که اثر وی سرشار از مدح، ستایش و گاه تملق و چاپلوسی است. برخی منتقدان حتی معتقدند که حسینی به دلیل افراط در این زمینه نه حرمت نویسندگی را رعایت کرده و نه ارزشی برای قلم قائل شده است (زرگری‌نژاد: ۲۴).

در این اندیشه، احمدشاه، شاهنشاهی متدین است که به نیابت از خداوند و با پشتوانه الهی و یاری غازیان خود موظف به نابودی کافران، ملحدان و فتنه‌گران در جهت احیای دین اسلام و گسترش عدل و داد بر روی زمین است. شاه برای رسیدن به اهدافی که خود تعیین کرده، شخصاً برنامه‌ریزی، سامان‌دهی و فرماندهی کرده و در هیچ زمینه‌ای به هیچ احدی پاسخگو

نیست. حتی اگر جنایتی انجام دهد، به نحوی مبرا می‌شود. قبلاً نمونه بارز آن، در جریان فتح دهلی اشاره شد. از آنجا که در تک‌نگاری‌های تک‌محور، مورخ در پی کشف و برجسته‌کردن نقش شاه در تحولات جامع است (حسنی، ۱۳۸۸: ۷۱)، بنابراین ما کوچک‌ترین نشانه از مردم عادی نمی‌بینیم. مردمی که در همه جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها حضور دارند و کله منارها همه از کله آنها ساخته می‌شود.

اندیشه سلطنت‌محوری محمود حسینی باعث شده تا او در کنار ندیدن مردم، مخالفان را کلاً به چشم معاند و کافر و برانداز ببیند؛ از این رو در خیلی از گزارش‌ها سوگمندان، دلیل اصلی مخالفت‌ها و اعتراضات به کلی نادیده گرفته شده یا به حاشیه رانده شده است. القاب، صفات و عناوینی که برای مخالفان به کار می‌روند بسیار سخیف، زشت و غیر منصفانه است تا جایی که حتی جنبه غیر انسانی و نژادپرستانه پیدا می‌کند. در سال ۱۱۷۷ ق، حرکت اعتراضی مردم هزاره به رهبری عنایت‌خان هزاره، حاکم منطقه دایکندی^۱، به شدیدترین شیوه و با بی‌رحمی تمام سرکوب می‌شود.

چو از قتل اعدا برداختند به تاراج اموال شان تاختند

به دست سپاه شد ملک گیر زن و بچه یاغیان شد اسیر (همان: ۵۱۸).

در گزارش این فاجعه، نه تنها به علت یا علت‌های اعتراض مردم توجه نشده، بلکه حتی به شیوه گزارش جنایت دهلی، حرکتی در جهت توجیه عملکرد سپاه احمدشاه مشاهده نمی‌شود در مقابل، به نژاد و قیافه معترضین توهین شده و با بدترین القاب از آنان یاد شده است.

چه گویم از آن قوم نکبت‌سرشت که هستند در چهره چون غول زشت

همه دیو سیرت همه بد نهاد همه اهرمن پیکر و دد نژاد^۲ (همان: ۵۱۶).

در اینجا باید گفت که محمود حسینی به دلیل بینش سلطنت‌گرایانه از جاده انصاف منحرف شده است. مؤلفه‌ای که باعث ارزش و اعتبار مورخ و آثار می‌تواند باشد. معیار و محک قرارداد این گزارش برای قیاس و سنجش سایر روایات محمود حسینی، باعث تقویت شک و تردید درباره صحت و سقم برخی از آنها می‌شود. مورخی که «انصاف محوری» را فدای الزامات معیشتی خود کند، هم شخصیت و هم قلم خویش را زیر سؤال برده است. همین دلیل باعث شده که ما در کل کتاب *تاریخ احمدشاهی* به هیچ وجه شاهد بینش و رویکرد انتقادی نباشیم. گویا حسینی واقعاً سلطان را والائزاد و مقدس برشمرد و او را مبرا از خطا و گناه و انحطاط می‌دانسته است.

۱. منطقه‌ای بین هرات و قندهار

۲. در تصحیح دکتر زرگری‌نژاد، واژه «بدنژاد» آمده. زرگری‌نژاد: ۵۹۶»

روش تاریخ‌نگاری محمود حسینی

روش و بینش در تاریخ‌نگاری ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر داشته و هر یک بدون دیگری کارکردی ندارد، به عبارتی روش ابزاری برای تجلی اندیشه است. روش امکان‌بازنمایی بینش تاریخی را فراهم می‌کند و در مقابل اندیشه نیز به روش جهت و حدود می‌دهد (حسینی: ۱۳۸۸، ۸۲). با گسترش علم تاریخ و حرکت آن به سوی بهره‌مندی از شیوه‌ها، ابزارها متون وابسته و نیز مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند تا انسان را از مجهولات به سوی معلومات راهبری کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۴) اهمیت روش در تاریخ‌نگاری بیشتر جلوه‌گر می‌شود. طبیعتاً در اینجا انتظار نداریم، محمود حسینی به شیوه مورخی معاصر، کاملاً سامانمند بینش تاریخی خود را با روش‌های دقیق بیان کرده باشد. با این حال، وی با استفاده از روش‌هایی که برخی را از استاد خویش میرزا مهدی خان آموخته بود، بینش خود را برای روایت‌های تاریخی متجلی کرده است. با جست‌وجو در متن کتاب، اهم مؤلفه‌های روش تاریخ‌نگاری حسینی مشخص می‌شود که عبارتند از سبک نگارش، بیان گزارش‌ها براساس سالنامه‌نگاری، نگارش خطبه‌ای ادبی در آغاز هر سال که توصیف بهار بخش عمده آن را در برمی‌گیرد، گزاره‌های دلالتگر و استفاده از شعر برای تاریخ‌نگاری.

سبک نگارش

اولین مؤلفه در تشریح و بینش روش تاریخ‌نگاری یک مورخ معمولاً پرداختن به سبک نگارش وی است. محمود حسینی گزارش‌های خود را به شیوه‌ای روان، منسجم و مشخص روایت می‌کند. به طوری که حتی خواننده فعلی و غیر افغانستانی نیز در فهم محتوای کتاب به مشکل خاصی بر نمی‌خورد.^۱ هنرنمایی‌های حسینی در ایراد خطبه‌های سالانه و وصف‌های متعدد او از میدان‌های جنگ و دیگر بیان‌های مشابه، نثر وی را روان، مطبوع، دلنشین و بلیغ کرده و از این منظر باعث شده که چند سر و گردن از نثرهای تاریخی همکارانش مخصوصاً در هندوستان بلندتر باشد (مولایی: ۱۷). بنابراین، هرچند حسینی از انواع آرایه‌های ادبی بهره برده است، باعث نشده که آرای وی برای همگان فهمیدنی نباشد. جالب آنکه، فهم نظم وی از نثرش بسیار ساده‌تر است. البته، گاه خواننده، باید با صبر و حوصله از متون مفصل ادبی عبور کند تا به متون و داده‌های تاریخی دست یابد.

۱. البته مشخص است که نام اشخاص و اماکن از این امر مستثناست.

۲. دکتر مولایی در مقدمه خود بر کتاب *تاریخ احمد شاهی* به وصف‌های متعدد اشاره کرده و نمونه‌هایی خواندنی از آن را ذکر کرده است (همان: ۱۷-۲۲).

همان‌طور که حسینی در فحوا و بینش تاریخ‌نگاری خود مطیع و فرمانبر احمدشاه بوده، در زمینه روش و سبک نگارش نیز همین‌گونه عملکرد به چشم می‌خورد. حسینی در ابتدای کتاب به روشنی خواسته احمدشاه را بیان می‌کند: «منشی شایسته که به حلیه مطلب‌نویسی و شیرین‌کلامی آراسته و لیاقت و صافی و مدیح‌سگالی داشته باشد» (همان) و نیز: «حکم همایون به شرف نفاذ مقرون شد که یک نفر منشی سخن‌سنج حقیقت‌آگاه از منشیان ایام نادرشاه که به طرز تاریخ‌نادرلی مطلب را به عبارات واضح میرا از اغراق و مضامین رنگین لایح خالی از اغراق^۱، بر صفحه بیان تواند نگاشت.» (همان)

طبق حکم و خواست همایونی، حسینی لیاقت و صافی مدیح‌سگال و شاعری شیرین‌کلام را داشت که با عبارات واضح و روان، مطالب را بر صفحه بیان نگارد. اما اینکه چقدر توانسته از نظر ادبی طبق نثر میرزا مهدی خان عمل کند، منتقدان نظریات متفاوتی دارند. زرگری‌نژاد معتقد است: «مقایسه‌ای سریع و اجمالی میان نثر استرآبادی در تاریخ جهانگشا و نثر کتاب حاضر، به وضوح نشان می‌دهد که منشی جامی خیالات خویش را نگاشته نه واقعیت را. نثر او نه تنها برتر از نثر استرآبادی نیست که در استحکام و استواری، با آن نثر قابل قیاس نیز نیست، تا چه رسد به برتری.» (زرگری‌نژاد: ۵۱).

منابع استفاده‌شده

حسینی به‌صورت صریح در همان ابتدا به هدف از نگارش اثر و نیز منبع و مرجع محوری خود که همان کتاب تاریخ‌نادرلی است، اشاره می‌کند. تقلید از روش نثری کتاب مذکور به روشنی در اثر حسینی به چشم می‌خورد. شکل و شمایل دیباچه و نیز نحوه شروع گفتارهای کتاب که به ۱۶۶ عدد می‌رسد گواه این مدعاست. این گفتارها غالباً با واژه‌هایی از قبیل «در بیان، ذکر، شرح، وقایع سال ... و نقل» شروع می‌شوند. در جریان گزارش وقایع سال ۱۱۷۳ ق که احمدشاه به پیروزی مهم نظامی در هند دست می‌یابد، حسینی برای اینکه نشان دهد این دستاورد از همه فتوح سلاطین نامدار و خوانین والا مقام دیگر اسلامی برتر است، ادعا می‌کند که با مقایسه «از روی تواریخ معتبر و کتب مبسوطه اخبار و سیر» (زرگری‌نژاد: ۵۵۷) به چنین نتیجه‌ای دست یافته است. هرچند در هیچ کجای کتاب، نام و نشانی از این آثار مشاهده نمی‌شود. منتهی به نظر می‌رسد که حسینی مطالعات گسترده‌ای علاوه بر کتب و منابع تاریخی، در زمینه کتب غیر تاریخی از قبیل شاهنامه‌ها، تذکره‌ها، دیوانیات، حدیث و امثال آن نیز داشته است. به هنگام گزارش سلطنت عالمگیر شاه برای عبرت‌آموزی از رخداد پیش‌آمده اشاره‌ای

۱. در تصحیح زرگری‌نژاد واژه (اغراق) آمده است. (زرگری‌نژاد: ۵۱)

نیز به کتاب *گلستان سعدی* دارد: «و مضمون قول شیخ شیراز که «هرکه خلق خدای را بیازارد تا دل مخلوق را به دست آرد همان مخلوق را بر او گمارند تا دمار از روزگار او بر آرد» به منصفه ظهور رسید.» (همان: ۲۵۸). از این رو امکان دارد حسینی به محتوای کتاب دیگر سعدی از قبیل *بوستان* نیز بی‌توجه نبوده باشد. منبع دیگری که در پیوست اندیشه شریعت‌مداری حسینی بسیار استفاده شده، قرآن مجید است. وی برای تأیید یا تأکید بر روایت تاریخی خود به کرات از آیات قرآن بهره گرفته است. از فهرستی که دکتر مولایی از این آیات تهیه کرده، گسترده‌گی آنها به خوبی مشاهده می‌شود (مولایی: ۶۱۱-۶۰۷). بیشترین کاربرد آیات، برای تأکید ظل الله و نیز اولوالامربودن احمدشاه و نیز تأکید بر خصال قدسی و عدالت‌پروری وی بوده است (همان: ۴۸۹ و ۳۸۲ و ۳۱۰ و ۱۶۴ و ۷۵). از طرف دیگر برای مخالفان و متهم کردن آنها به کفر و شرک نیز، از آیات قرآن استفاده شده است. (همان: ۵۲۶ و ۴۹۶ و ۴۳۲ و ۳۳۷ و ۲۷۶ و ۲۱۱ و ۲۰۲ و ۹۵ و ۸۵ و ۶۲)

بیان پیوسته وقایع در بستر سامانمند زمان

از آنجا که «زمان» برای تاریخ جنبه ذاتی دارد، استفاده از آن مسئله‌ای مهم در روش‌شناختی هر مورخ است که باعث اجتناب از گسستگی متن و ایجاد متنی منسجم و پیوسته می‌شود، نویسنده با بهره‌بردن فراوان از زمان سامانمند، متنی یک دست و منظم با استفاده از روش سالنامه‌نگاری به رشته تحریر آورده است. استفاده از این روش چنان عمده، واضح و محوری بوده است که دکتر مولایی در تصحیح خود، برای چیدمان و فهرست‌بندی مطالب کتاب به صورت مشخص از تقسیم‌بندی آنها براساس «سال» استفاده کرده است (مولایی: ۵). بسیاری از گفتارها به صورت واضح با عباراتی از قبیل «وقایع سال»، «بیان وقایع سال»، «آغاز سال» شروع می‌شود^۱ همانطور که می‌دانیم حسینی شش سال بعد از جلوس احمدشاه به وی معرفی شد. اما وقایع کتاب، از همان سال اول فرمانروایی به صورت منظم و مرتب تا سال وفات احمدشاه تحریر شده است. بنابراین مبنای سال‌ها همان تاریخ جلوس در نظر گرفته شده که در نگارش، با تقویم هجری قمری و ترکی اویغوری مطابقت داده شده است: «در بیان رسیدن... حضرت شعار به دارالقرار قندهار و شرح جلوس حضرت جهانبانی بر تخت فیروز بخت مملکت‌ستانی وقایع سال اول جلوس... مأنوس مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری و موافق سال توشقان ئیل ترکی» (همان: ۵۸).

براساس مطالب کتاب، گویا زمان جلوس احمدشاه نزدیک یا مصادف بهار بوده است یا

۱. (مولایی: صفحات ۵۸ و ۹۶ و ۱۳۶ و ۲۵۰ و ۳۴۱ و ۴۳۰ و ۴۸۲ و ۵۳۸ و ۵۹۰ و ...)

اینکه حسینی طبق سلیقه خود چنین چیدمانی را مناسب تشخیص داده است. به‌عنوان مثال در بیان گزارش سال سیزدهم سلطنت می‌خوانیم: «در این اوان میمنت انجام زمان بهجت فرجام که بهار دولت جاوید... و آغاز سال سیزدهم فرمانروایی و سلطنت بود...» (همان: ۳۸۴).

در ادامه همین گزارش حسینی به‌صورت بسیار دقیق ادامه می‌دهد: «به تاریخ شب چهارشنبه، بیست و یکم رجب المرجب سنه ۱۱۷۲ از خلوت‌کده حوت برآمده...» (همان). این حد از دقت در ذکر تاریخ رخدادها در اکثر گزارش‌ها به چشم می‌خورد. توجه سامانمند به زمان علاوه بر اینکه باعث پیوستگی متن شده و خلأ بزرگ در بخش بینش تاریخی که نپرداختن به علت وقایع بوده است، نیز تا حدی پر شده است و با قاعده‌مندی در ترتیب تاریخی حوادث، می‌توان آن را یافت.

استفاده از گزاره‌های دلالتگر

به‌دلیل مهارتی که حسینی در منشی‌گری و نویسندگی داشته با جست‌وجو در اثر وی به مطالبی بر می‌خوریم که اکنون «متون روش مورخانه»^۱ خوانده می‌شود. در کل این گزاره‌ها را به چهار نوع می‌توان دسته‌بندی کرد: گزاره‌های شناختی یا معرفه؛ گزاره‌های ارجاعی؛ گزاره‌های اسنادی و گزاره‌های تعدیلی (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۸).

از بین گزاره‌های مذکور، گزاره‌های شناختی در متن حسینی پر کاربرد بوده؛ لذا برای جلوگیری از درازی سخن، فقط به همین گزاره اکتفا می‌شود.

- گزاره‌های شناختی: «گزاره‌هایی هستند که مورخ برای معرفی بیشتر بازیگر، مکان جغرافیایی، مفاهیم و غیره، آگاهی‌هایی درباره آنها برای شناخت بهتر عرضه می‌کند.» (همان). حسینی معمولاً درباره شخصیت‌های میانی نظامی مهم و نیز مکان‌ها جغرافیایی و حتی ابزار آلات نظامی هر جا تشخیص داده، اطلاعات خوبی عرضه داشته است. حسینی در ابتدای کتاب، با تشبیه کردن احمدشاه به آفتاب متذکر شده که کسی از آفتاب نسب‌نامه نخواست، اما با این وجود، نسب‌نامه مختصری از وی آورده است (مولایی: ۵۰-۴۹).

درباره مکان‌های جغرافیایی نیز آگاهی‌های مفصلی درباره قلعه‌ها، جنگل‌ها، معابر، بازارها و امثال آن مشاهده می‌شود که پرداختن به همه آنها از حوصله یک مقاله مختصر خارج است.

- شناخت قلعه نادرآباد: «قلعه محتوی نامستقیم که در وسعت و فراخی ربع قلعه قدیم نمی‌شود احداث نموده، نادرآباد نام نهاد.» (همان: ۲۷۰).

۱. برای آگاهی بیشتر درباره دسته‌بندی گزاره‌ها و تعریف هر یک، مراجعه شود به (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸) و نیز (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۹)

- آشنایی با کوره‌های آجرپزی در ناحیه‌ای از هند. «تل^۱ های بلند از رماد^۲ خشت‌پزی واقع بود، آن را به اصطلاح اهل هند پزاوول گویند...» (همان: ۱۷۹).

شناخت امور نظامی

با توجه به اینکه کل ۲۶ سال حکومت احمدشاه در لشکرکشی و جنگ گذشت، طبیعتاً گزارش‌های حسینی مملو از روایت‌های اردوکشی، ساماندهی و تدارک نیروها و ادوات نظامی است. کندوکاو در متون این گزارش‌ها مطالب جالبی را نمایان می‌کند؛ از قبیل آشنایی با تسلیحات و ابزار نظامی تا القاب و فنون نظامی. بیان تجهیزات نظامی چنان فراوان بوده که مولایی در تصحیح خود برای آنها فهرستی تهیه کرده است (همان: ۶۲۸-۶۲۷). برخی از معروفترین این ادوات عبارتند از: توپخانه، بادلج^۳، جزایر^۴، زنبورک^۵، نبروقی^۶، شهنگ^۷، همچنین آشنایی با تشکیلات نظامی و ساماندهی آن است. مثلاً در یک دسته‌بندی کلی، درجه‌بندی نظامیان را می‌توان به ترتیب از بالا به پایین؛ سردار، سپهسالار و سرباز دانست. گروهی که اکنون اصطلاحاً گارد شاهی نامیده می‌شوند، دائماً به صورت وظیفه در خدمت احمدشاه بودند. به جز اینها، بقیه سربازانی که در جنگ‌ها استفاده می‌شدند، نیروهایی بودند که والیان و حاکمان مناطق به هنگام جنگ و لشکرکشی‌ها طی فراخوان، ایشان را جمع‌آوری، تجهیز و روانه جبهه می‌کردند. از میزان حقوق و مواجب آنها اطلاعی نداریم منتهی ظاهراً غنایم به دست آمده خصوصاً در شهرهای هند چنان جذاب و ارزشمند بوده که سربازان شرکت‌کننده را راضی می‌کرده است. تبلیغات دینی و دادن عنوان غازی به جنگاوران از دیگر انگیزه‌هایی بوده که نیروها را ترغیب به شرکت در جنگ می‌کرده است.

احمدشاه، شخصاً در اکثر عملیات‌های نظامی حضور مستقیم داشت و امور را از نزدیک فرماندهی می‌کرد. حسینی معمولاً برای لشکر وی از چهار بخش چند اول^۸، هراول^۹، میمنه^{۱۰} و

۱. تپه

۲. خاکستر

۳. نوعی توپ

۴. تفنگی شبیه زنبورک

۵. نوعی توپ سبک که بر روی شتر سوار می‌کنند

۶. نوعی تفنگ

۷. در مقدمه پیکار و جنگ از آن استفاده می‌شده است

۸. عقبه سپاه

۹. مقدمه سپاه

۱۰. سمت راست سپاه

میسره^۱ نام می‌برد. بیشتر لشکرکشی‌های احمدشاه خصوصاً به سمت هند در اول سال و فصل بهار انجام می‌شد. بنابراین، سربازان معمولاً از امتیازی به‌عنوان «مرخصی زمستانی» بهره‌مند بودند.

شناخت امور اقتصادی و اداری

مانند خیلی از مورخان سنتی، حسینی نیز چندان اشاره‌ای به امور اقتصادی و اداری ندارد. با این وجود به اطلاعات محدودی در این زمینه می‌توان اشاره کرد. مهم‌ترین اقدام اقتصادی احمدشاه تأسیس شهر احمدشاهی به جای قلعه نادر آباد است. این شهر با دستور و نظارت شخص شاه ایجاد شد. حسینی گزارش مفصل و طولانی از جریان ساخت شهر دارد که با این عنوان آغاز می‌شود: «ذکر طرح بنای والای اشرف البلاد احمدشاهی و برپاشدن آن اساس استوار به یمن معماری همت علیای شاهی» (همان: ۲۶۹).

به‌کاررفتن اصطلاحات متعدد دیوانی و اداری^۲ در تاریخ اثر حسینی بیانگر آن است که نظام اداری احمدشاه با الگوبرداری از سازمان اداری نادرشاه، از نظم و سامان تشکیلات خوبی بهره‌مند بوده است. حسینی، آگاهی‌هایی نیز دربارهٔ اوزان، واحد مسافت‌ها و نیز واحد پول‌های رایج ارائه می‌کند. او از واحدهای میل، فرسخ، زرع و گروه در موارد متعدد یاد می‌کند که اینها همگی واحدهای اندازه‌گیری مسافت هستند. همچنین در گرفتن مالیات، گرفتن غنایم و نیز ذکر تورم و گرانی به دقت نرخ اجناس، خصوصاً غله بیان می‌شود. در یک جا قیمت یک من نان گندم ۸ روپیه هند ذکر می‌شود (همان: ۱۰۵) و همین مقدار خوراکی در جریان محاصره شهر هرات بر اثر گرانی به ۱۰ روپیه هند افزایش می‌یابد (همان: ۱۵۱).

چنان قحط غله شد اندر هرات که نایاب شد نان چو آب حیات

پی گوشت مردم همه در طواف ولی آن نهران همچو عنقا به قاف (همان).

حسینی دربارهٔ هدف احمدشاه از ۲۶ سال لشکرکشی به هندوستان، آن را انگیزه‌های الهی و جهادی می‌داند و اشاره‌ای به اهداف اقتصادی شاه نمی‌کند. غنایم و اموال فراوانی که شاه و لشکریان او هربار بعد از فتح نواحی هند با خود به افغانستان می‌آوردند این ظن را تقویت می‌کند.

۱. سمت چپ سپاه

۲. همهٔ این اصطلاحات را دکتر مولایی نمایه کرده است (همان: ۶۳۲-۶۲۹). برخی از این اصطلاحات عبارتند از، وزارت دیوان اعلی، سرکار خاصه شریفه، تحویل‌دار، خفیه‌نویس و... متون دیوانی، صراف، فرمایش، قاضی عسکر، مجلس‌نویس، منشی، مهرداد سرکار و...

توجه محمود حسینی به تاریخ‌نگاری شعر^۱

بهره‌گیری از شعر در نگارش متون تاریخی، سابقه‌ای طولانی در تاریخ‌نگاری دارد. بسیاری از صاحب‌نظران نیز به گونه‌های مختلف به این روش و بهره‌برداری از زبان شعر برای بیان مقاصد تاریخی اشاره کرده‌اند.^۲ بهترین و کهن‌ترین نمونه‌ها، شاهنامه فردوسی است. کتاب‌های دیگری نیز مانند *ظفرنامه* حمدالله مستوفی به تقلید از این کتاب وزین نگاشته شد. در دسته دیگر مورخان برای بیان مطالب خود نه به صورت کامل، بلکه در صورت لزوم برای تأیید از شعر بهره برده‌اند. حسین جامی را می‌توان در این گروه جا داد که در جای‌جای کتاب از شعر استفاده کرده است. براساس تحقیق دکتر زرگری‌نژاد، در اثر محمود حسینی بیش از ۲۳۳۰ بیت شعر فارسی وجود دارد (زرگری‌نژاد: ۳۶). از آنجا که حسینی خود شاعر بوده، می‌توان گفت میزان زیادی از این اشعار، سروده خود وی بوده است؛ خصوصاً آن دسته از ابیاتی که انحصاراً مختص بیان واقعه‌ای خاص است. اما تعدادی از ابیات همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حسینی به صاحب شعر ارجاع داده است. براساس تحقیقات دوست مراد سید مرادوف، برخی ابیات نیز متعلق به شاعران دیگر بوده که حسینی در پایان شعر جای نام آنها را خالی گذاشته ولی بعداً به دلایل نامعلوم و در نهایت موفق به ذکر آنها نشده است.^۳ حسینی در کنار شعر از تعداد شایان توجهی امثال و حکم و نیز آیات قرآنی بهره برده است که در واقع همین کارکرد شعر فارسی را دارند.

طولانی‌ترین شعری که در *تاریخ احمدشاهی* به کار رفته دارای ۶۱ بیت و حاوی گزارش سال آخر سلطنت احمدشاه و جریان فوت اوست که محمد اسماعیل پسر محمود حسینی در سال ۱۱۸۶ ق نگاشته است. (همان: ۶۰۳-۵۵۹)

نحوه بیان گزارش و روایات

بیان گزارش‌های حسینی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که با آغاز هر سال شروع می‌شود: همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حال یا تصادفاً یا به سلیقه حسینی، ذکر سال‌های جلوس احمدشاه همزمان با آغاز فصل بهار بوده است. به طوری که او خود در بیان خطبه سال بیست

۱. دکتر مولایی در مقدمه خود با عنوان «جایگاه شعر در نثر تاریخ احمدشاهی» به صورت مفصل و کامل به این موضوع پرداخته است. وی کاربرد شعر در نثر *تاریخ احمدشاهی* را به سه دسته تقسیم کرده است: تأکید و تأیید، تکمیل و دسته آخر که مهمترین و عالی‌ترین مراتب آن است، عبارت است از، انتقال بخشی از معنا یا دنباله معنی به تنهایی. وی برای هر کدام مثال‌هایی ذکر کرده است. (ر.ک. مولایی: ۲۶-۲۴)

۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (آینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱/۱۹۱) و نیز (اشپولر، ۱۳۸۸: ۹۹)

۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (زرگری‌نژاد: ۳۷-۳۶)

و پنجم می‌گوید: «در این هنگام میمنت انجام که آغاز بهار سال بیست و پنجم فرمان فرمایی این لشکرکشی عرصه جهانگشایی است...» (همان: ۵۷۹)

در این دسته، قبل از ورود به متن اصلی، خطبه‌ای آورده می‌شود که کلاً متنی ادبی درباره بهار و نوروز است. این شیوه چنان پرکاربرد و فراوان است که به جز گزارش سال اول جلوس در بقیه گزارش‌های ۲۵ سال بعدی جلوس می‌توان آنها را به صورت مکرر و منظم مشاهده کرد. این حد از علاقمندی به فصل بهار درباره دیگر مورخان کم‌نظیر است. توجه به فصل بهار در اثر حسینی چنان برجسته و نمایان است که می‌توان آن را «بهارنامه» خواند. خطبه‌ها کلاً متنی ادبی درباره وصف بهار بوده و هیچ داده تاریخی در آنها مشاهده نمی‌شود؛ به جز خطبه سال آخر (سال بیست و ششم) که با ذکر عبارات‌های غم‌انگیز و اندوهناک اشاره به وقوع حادثه‌ای تلخ می‌کند. وی در اکثر خطبه‌ها برای وصف تحویل سال به صورت بسیار جالب و ادیبانه از دو واژه حوت (اسفند) و حمل (فروردین) استفاده کرده است:

خطبه سال ۶: «یا طلعت نورانی و کوكبه درخشانی از خلوت‌سرای حوت، به منزل دلگشای حمل ورود سعادت فرموده...» (مولایی: ۱۹۱)

خطبه سال ۲۶ به دلیل گزارش فوت احمدشاه، غم‌بار و متفاوت با بقیه خطبه‌هاست. در اینجا دیگر از آن شور و شغف تحویل سال و نوروز و شادی و خرمی چیزی مشاهده نمی‌شود: «در این بهار طبیعت، آثار خزان اندوه و الم به گل‌های گلشن خرمی عالم رسیده، سنبل شادی‌های پریشان کدورت و ناکامی گردید و...» (همان: ۵۹۰) و اما در دسته دیگر که مقارن آغاز سال جدید و نوروز نیستند طبیعتاً بدون ایراد خطبه و مقدمه ذکر می‌شوند. حسینی برای شروع گزارش‌ها معمولاً از واژه‌های «در بیان، ذکر، شرح، وقایع سال و نقل» استفاده می‌کند. پس از آوردن این عبارات‌ها، گزارش رویداد به صورت شیوا و روان براساس مشاهدات مورخ «وصف» می‌شود، بدون اینکه توجه چندانی به چرایی و علت‌ها شود.

حسینی در روابط گزارش‌های طولانی یا در مواقعی که ظاهراً بی‌حوصله بوده، از واژه‌های «القصة، الحاصل، همانطور که سابقاً ذکر شد و تفصیل» استفاده کرده است. در مواقعی که حادثه خیلی مهم و جدی بوده و نیز می‌خواسته توضیحاتی نیز ارائه کند از عبارت «تبيين این مقال» بهره گرفته است. معمولاً حسینی وقتی به حوادث و رخداد‌های ایران می‌پردازد، بسیار خلاصه سخن گفته و از تعابیر، ادبیات و شعر خبر چندانی نیست. هرچند ارادت وی به خاندان‌های سلطنتی ایران از قبیل صفویه و افشاریه کاملاً به روشنی به چشم می‌خورد. این نگاه محترمانه درباره خاندان گورکانیان هند نیز مشاهده می‌شود. حسینی هرچند بسیار تیزبین و دقیق بوده؛ در برخی گزارش‌ها اشتباهات جزئی نیز دیده می‌شود. مثلاً در ذکر سوانح ممالک

ترکستان، ذیل وقایع سال ۱۱۷۵ ق، می‌نویسد: «موسی خواجه نام اوزبک با شش هزار سوار جرار نبردآزما از ولایت بخارا به عزم فساداندیشی به محال قرشی آمده، از دریای عمان گذشت...» (زرگری‌نژاد: ۵۶۲). همان‌طور که می‌دانیم، دریای عمان در جنوب ایران است نه در منطقه‌ای که حسینی از آن نام برده^۱

نتیجه‌گیری

بعد از قتل نادرشاه افشار و خلأ قدرتی که پیش آمد، هر چند مرزهای سیاسی جدیدی شکل گرفت؛ سنت‌های فرهنگی به‌صورت مشترک ادامه یافت. محمود حسینی منشی جامی تا حد زیادی پیرو سنت تاریخ‌نگاری افشاریه یا همان‌طور که خود به‌صورت صریح می‌گوید، پیرو شیوه و روش استاد خویش میرزا مهدی خان استرآبادی است. از آنجا که حسینی به‌عنوان مورخ رسمی دربار احمدشاه درانی فعالیت داشت، الزاماً باید منویات ولی نعمت خود را اجرا می‌کرد؛ لذا او در زمینه مدح و ستایش گاه مسیر افراط را پیموده تا جایی که می‌توان او را مورخی درباری به شمار آورد. ضمناً گاه به‌دلیل تعصبات، از دایره عدالت دور شده و دست به توجیه‌گری‌هایی نیز زده است. علی‌رغم انتقادهای مطرح‌شده می‌توان تاریخ احمدشاهی را گنجینه ارزشمند تاریخی و ادبی دانست؛ زیرا حسینی به‌دلیل شغل خویش همیشه در سفر و حضر ملازم احمدشاه بوده و بی‌شک شاهد عینی بسیاری از گزارش‌های خود بوده و به‌راحتی دسترسی به مکاتبات رسمی و اسناد دولتی داشته است. بنابراین توانسته داده‌هایی بدیع و کم‌نظیر جمع‌آوری کند و به نگارش درآورد. از طرف دیگر آراستگی وی به متون و دانش‌های زمانه از قبیل ادبیات، شعر و معارف دینی، لیاقت، مهارت و توانایی او را در نگارش متنی تاریخی، دو چندان کرده است. استفاده از شواهد شعری در تاریخ احمدشاهی بسیار دل‌انگیز و خواندنی است که در کنار ساده و روان‌نویسی، احساس ملول و خستگی را از خواننده دور می‌کند. او به شیوه‌ای روان و منسجم، با بهره‌گیری از منابع معتبر و مستند به‌صورتی پیوسته در بستر ساماندهی زمان و با استفاده از گزاره‌های دلالتگر از قبیل گزاره‌های شناختی و توصیفی نشان داده است که مورخی روشمند است. توجه کانونی حسینی در زمینه سیاسی به «جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها» و در زمینه ادبی به وصف «بهار و نوروز» بوده است. لذا بین خطبه‌ها و گزارش‌ها نوعی انسجام و پیوستگی دیده می‌شود. از آنجا که حسینی شاعری توانمند بوده، بسیار از اشعار خود به‌عنوان متن تاریخی یا برای تأیید استفاده کرده که مصداق گزاره‌های ارجاعی است. اصول سلطنت‌گرایی، شریعت‌مداری و مشیت‌باوری که ارکان تشکیل‌دهنده

۱. دکتر زرگری‌نژاد حدس می‌زند که شاید مقصود حسینی، رود جیحون باشد. (زرگری‌نژاد: ۵۶۲)

بینش محمود حسینی هستند در جهت مشروعیت‌بخشی به سلطنت احمدشاه و سلسله تازه‌تأسیس وی به کار گرفته شده‌اند. اصول مذکور را تا حد زیادی می‌توان همان میراث تاریخ‌نگاری صفوی/افشاری دانست که در بینش تاریخ‌نگاری حسینی نیز تأثیر گذاشته است. اینکه حسینی خود در حقیقت چقدر باورمند به این اصول بوده، بحثی مجزاست. ولی نکته مهم آنکه وی در جهت برآورده کردن منویات حاکمیت توانست به خوبی از جمع این اصول استفاده کند. ذوق‌زدگی و مسرت وی به هنگام استخدام در دستگاه احمدشاه در دیپلماسی کتاب به روشنی دیده می‌شود، لذا می‌توان گفت که وی در جهت حفظ این موقعیت از هیچ اقدامی دریغ نورزیده است. بنابراین در طول متن کتاب، قلم و اندیشه حسینی در هر زمینه‌ای جهت‌دار است نوع روایت‌پردازی گرفته تا شخصیت‌پردازی احمدشاه، خاندان و لشکریان وی و قهرمان‌سازی از آنها به صورت اغراق‌آمیز تا توجیه برخی اقدامات غیر شرعی احمدشاه و قضاوت متعصبانه در قبال برخی اقدامات تبعیض‌آمیز مأموران حکومتی. از تاریخ احمدشاهی هرچند در ابتدا با هدف ماندگاری نام و نشان احمدشاه و دولت وی و نیز عبرت‌نامه‌ای برای پادشاهان آینده به رشته تحریر درآمد؛ اکنون می‌توان آن را قطعه‌ای دانست که قطعاً پازل تاریخ کشورهای آسیای میانه هند و خصوصاً ایران دوره افشار و زندیه را تکمیل می‌کند.

کتاب‌شناخت

- آذرتبریزی، مجتبی (۱۳۸۴) «تاریخ‌نامه‌چه احمدشاه درانی، بنیانگذار نخستین حکومت افغانستان»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مهر.
- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶) *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- آیینه‌وند، صادق (۱۳۷۷) *علم در گستره تمدن اسلامی*، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر و دیگران (۱۳۸۸) *تاریخ‌نگاری در ایران*، مترجم: یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- اصغر آفتاب (۱۹۸۵م) «تاریخ‌نویسی فارسی در هند»، رساله دکتری، لاهور.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۶۰) *افغان‌نامه*، دوره ۳ جلدی، تهران: انتشارات موقوفات دکتر افشار.
- ای کوپین، شعله (۱۳۸۷) *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی*، مترجم: دکتر منصور صفت‌گل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برتر، رابرت (۱۳۸۱) «فلسفه و تاریخ»، مترجم: عزت‌الله فولادوند، فصلنامه بخارا، شماره ۲۴، خرداد-تیر.
- پوپلزایی، عزیزالدین (۱۳۴۷) *تیمور شاه*، چاپ ۲، کابل: مطبعه عمومی.
- جامی، محمودحسین (۱۳۸۴) *تاریخ احمدشاهی*، تاریخ تشکیل اولین حکومت افغانستان، مصحح: غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- جامی، محمودالحسینی بن ابراهیم (۱۳۸۶) *تاریخ احمدشاهی*، مصحح: محمد سرور مولایی، تهران: نشر عرفان.
- جواد، موسوی دالینی، (۱۳۹۴) «عملکرد سیاسی نظامی احمدشاه درانی و پیامدهای آن»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۷.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۴۹) *تاریخ مختصر افغانستان*، کابل: انجمن ادب و تاریخ.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۸) «بیش و روش در تاریخ‌نگاری عتبی»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری دانشگاه الزهراء، سال ۱۹، شماره ۸۰، پاییز.
- خوافی، میرزایعقوب‌خان (۱۳۹۰) *پادشاهان متأخر افغانستان*، مصحح: محمد سرور مولایی، تهران: نشر عرفان.
- دولت‌آبادی، بصیر احمدی (۱۳۷۱) *شناسنامه افغانستان*، قم: دولت‌آبادی.
- ریاضی (هروی)، محمدیوسف (۱۳۶۸) *عین الوقایع*، تهران: موقوفات افشار.
- شادی معرفتی (۱۳۸۷) «یک متن دو نگاه خراسان بزرگ پس از نادر» مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۲۲
- شیرازی، حسین (۱۳۷۹) *تاریخ درانیان*، تهران: مرکز اسناد.
- غبار، میر غلام محمد (۱۳۳۲) *احمدشاه بابا*، کابل: مطبوعه عمومی.
- _____ (۱۳۳۰) *تاریخ ادبیات افغانستان*، کابل: مرکز نشر آتی آرش
- الفنستون، مونت استوارت (۱۳۸۸) *بیان سلطنت کابل (افغانستان)*، مترجم: محمدآصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کروچه، بندتو (۱۳۸۱) «تاریخ و وقایع نگاری» ترجمه عزت الله فولادوند، فصلنامه بخارا، شماره ۲۸، کریمی، کریستین نودل (۲۰۰۴) افغانستان، دانشنامه ایرانیکا.
- گاندا سینگه (۱۳۶۶) *احمدشاه درانی*، مترجم: نصرالله سویمن منگل، کابل: آکادمی علوم افغانستان.
- متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۳) *افغانستان و ایران*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- محمود، محمود (۱۳۸۲) *تاریخ‌نویسی در افغانستان*، کابل: محمود.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱) *تاریخ‌نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)*، مترجم: محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.
- میر حسین شاه (۱۳۶۷) *تاریخ‌نویسی در مشرق*، جلد ۱، کابل: پوهنتون کابل.

List of sources with English handwriting

- Āḍar Tabrīzī, Mojtabā (1384 Š.), “Tārīknāmča Aḥmad Šāh Dorrānī, Bonyāngozār-e Naḳostīn Ḥokūmat-e Afġānistān”, *Majala-ye Kitāb-e Māh-e Tārīk va joġrāfiā*, Mihr. [In Persian]
- Afšār Yazdī, Maḥmūd (1360 Š.), *Afġānnāma*, 3 Vols. Tehran: Entišārāt-e Moqūfāt-e Doktor Afšār. [In Persian]
- Āīnivand, Šādiq (1377 Š.), ‘*Elm dar Gostara-ye Tamaddon-e Eslāmī*, Vol. 1, Tehran, Pejūhišgāh-e ‘Olūm-e Ensānī va Motāliāt-e Farhangī. [In Persian]
- Ārām, Moḥammad Bāqir (1386 Š.), *Andiša-ye Tārīknigāri-ye ‘Ašr-e Šafāvī*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Ašġar, Āftāb (1985), “Tārīknivīsī-ye Fārsī dar Hind”, *PhD. Thesis*, Lahur. [In Persian]
- Bertold, Spuler; et al. (1388 Š.), *Tārīknigāri dar Īrān*, translated by Yaqūb Āžand, Tehran: Našr-e Gostara. [In Persian]
- Dolatābādī, Bašīr Aḥmadī (1371 Š.), *Šināsnāna-ye Afġānistān*, Qom: Dolatābādī. [In Persian]
- Ġobār, Mīr Ġolām Moḥammad (1332 Š.), *Aḥmad Šāh Bābā*, Kabul: Maṭba‘a, ‘Omūmī. [In Persian]
- Ġobār, Mīr Ġolām Moḥammad (1330 Š.), *Tārīk-e Adabīāt-e Afġānistān*, Kabul: Markaz-e Našr-e Ātī Āraš. [In Persian]
- Ḥabībī, ‘Abd al-Ḥai (1349 Š.), *Tārīk-e Noḳtašar-e Afġānistān*, Kabul: Anjman-e Adab va Tārīk. [In Persian]
- Ḥasanzāda, Esmāīl (1388 Š.), “Bīniš va Raviš dar Tārīknigāri-ye ‘Otbī”, *Fašlnama-ye ‘Elmī Pejūhiš-e Tārīknigāri va Tārīknigari Dānišgāh-e Al-Zahrā*, 19, No. 80, Fall. [In Persian]
- Ĵāmī, Maḥmūd Ḥosseīn (1384 Š.), *Tārīk-e Aḥmad Šāhī: Tārīk-e Taškīl-e Avvalīn ḥokūmat-e Afġānistān*, Edited by Ġolām Ḥosseīn Zargarīnījād, Tehran: Entišārāt-e dānišgāh-e Tehrān. [In Persian]
- Ĵāmī, Maḥmūd al-Ḥossienī b. Ebrāhīm (1386 Š.), *Tārīk-e Aḥmad Šāhī*, Edited by Moḥammad Sarvar Molāī, Tehran: Našr-e ‘Erfān. [In Persian]
- Kāfī, Mīrzā Yāqūb kān (1390 Š.), *Pādīšāhān-e Motiakīr-e Afġānistān*, Edited by Moḥammad Sarvar Molāī, Tehran: Našr-e ‘Erfān. [In Persian]
- Maḥmūd, Maḥmūd (1382 Š.), *Tārīknivīsī dar Afġānistān*, Kabul: Maḥmūd.
- Ma‘rifatī, Šādī (1387 Š.), “Yīk matn do Nīgāh ḳorasān-e Bozorg pas az Nādīr”, *Majala-ye Kitāb-e Māh-e Tārīk va joġrāfiā*, No. 122. [In Persian]
- Mīr Ḥosseīn Šāh (1367 Š.), *Tārīknivīsī dar Mašriq*, Vol. 1, Kabul: Puhinton Kabul. [In Persian]
- Motivallī Ḥaqīqī, Yūsif (1383 Š.), *Afġānistān va Īrān*, Mashhad: Āstān-e Qods-e Razavī. [In Persian]
- Mūsavī Dālīnī, javād (1394 Š.), “Amalkard-e Sīāsī Nizāmī-ye Aḥmad Šāh-e Dorrānī va Piyāmadhā-ye ān”, *Pejūhišnāma Tārīk-e Eslām*, No. 17. [In Persian]
- Popilzāī, ‘Azīz al-Dīn (1347), *Timūr Šāh*, Kabul: Maṭba‘a, ‘Omūmī. [In Persian]
- Rīyāzī (Hīravī), Moḥammad Yūsif (1368 Š.), ‘*Eyn al-Vaqāya*’, Tehran: Moqūfāt-e Afšār. [In Persian]
- Šīrāzī, ḥosseīn (1379 Š.), *Tārīk-e Dorrānīān*, Tehran: Markaz-e Asnād. [In Persian]

References in English

- Burns, Robert (2000), *Philosophies of History: From Enlightenment to Post-Modernity*, Wiley-Blackwell.
- Croce, Benedetto (1921), *Theory & History of Historiography*, translated by Douglas Ainslie.
- Elphinstone, Mountstuart (1815), *An Account of the Kingdom of Caubul, and its Dependencies in Persia, Tartary, and India*, London: Longman, Hurst, Rees, Orme, and Brown.

- Meisami, Julie Scott (1999), *Persian Historiography to the end of the twelfth century*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Noelle-Karimi, Christine (2004), "HISTORIOGRAPHY xi. AFGHANISTAN", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XII, Fasc. 4, pp. 390-395.
- Queen, Sholeh (2000) *Historical Writing during the Reign of Shah 'Abbas: Ideology*, University of Utah Press.
- Singh, Ganda (1977), *Ahmad Shah Durrani: Father of modern Afghanistan*, Gosha-e-Adab.

**Insight and Method of the Historiography of Mahmoud Hosseini, Jami
Secretary¹**

Nasser Khavari²
Mohammad Sarvar Molaei³

Received: 2019/05/18
Accepted: 2019/09/17

Abstract

Mahmoud Hosseini, Monshi Jami, the historian of the early Durrani dynasty, played an essential role in recording the historical events of this crucial period in Afghanistan by writing the book *Mustatab Tarikh Ahmad Shahi*. Numerous references and adaptations of his historical data show that Ahmad Shahi's history was an influential book. The main issue in the present study is what insight and method Mahmoud Hosseini had in his work. The research findings show that this historian has used systematic methods and has a fluent and unpretentious style in terms of historiographical method and has based his intellectual system on the foundations of monarchism, sharia, and providence. Mahmoud Hosseini's work has some shortcomings; finally, it is a detailed and valuable history with unique data that later historians have to refer. Direct observations, accuracy, detail, and comprehensiveness have transformed the book from a person-centered monograph to regional historiography spanning vast areas from eastern Iran to western India and from the Oxus to the Arabian Sea.

Keywords: Mahmood Hussein Jami, History of Ahmad Shahi, Durranian, Afghanistan, Historiography.

1. DOI: 10.22051 /HPH.2020.26032.1351

2. PhD Candidate in History, Faculty of Literature, University of Tehran (Corresponding Author) naserkhavari@ut.ac.ir

3. Professor, Academy of Persian Language and Literature; Dr.ms.mawlaie@gmail.com
Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507